

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، دهم سپتمبر ۲۰۰۹

دو روز جلی در تاریخ معاصر

بخش دوم – حادثه یازدهم سپتمبر

در قسمت اول در مورد قتل جنگسالار احمد شاه مسعود و ارتباطش با یازدهم سپتمبر اندکی کاوش صورت گرفت. ضمن بخش حاضر، به خود یازدهم سپتمبر و به گفته امریکائیان "ناین الون" Nine-Eleven، و نکات مربوطش تماس گرفته میشود. اولین نکته ای که میتواند مطرح گردد، سؤال است مبنی بر اینکه آیا یازدهم سپتمبر یک حادثه مجرد و "غیر متقرب" بوده است، یا اینکه پیش منظر و تمهیداتی هم بر آن مترتب بوده میتواند؟

من میگویم، که یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱، که ظاهراً به مانند "گندم آدم فریب" بهانه ای گشت، تا اتازونی آهنگ اشغال افغانستان را نماید، قطعاً یک موضوع "حادث" و آنی بوده نمیتواند. از نظر من اتازونی از دهها سال پیش قصد تسخیر کشور ما را در سر می پروراند و برای آن یکرنگ مقممه می چید. من بصورت قطع میتوانم حکم کنم، که اشغال افغانستان بدست قوای عسکری اتازونی، موضوعی نبوده که دفعتاً و بدون "ریسپان" از آسمان نازل گردیده باشد، بلکه اتازونی چندین دهه روی آن کار کرده و زمینه را آماده ساخته میرفت.

بی نیاز از تذکر است، که موقعیت فوق العاده حساس افغانستان در آسیا، این سرزمین را از هزاران سال بدین سو، ازگاه جهانکشایان قرار داده است. و آخرین جهانگیری که دست به تسخیر این آب و خاک میزند، کشوری بنام اضلاع متحده امریکا و به لفظ شیرین فرانسوی "اتازونی" ست.

بنده حدوداً هشت سال پیش و بلافاصله بعد از تهاجم هوایی امریکا بر افغانستان، در جریده "امید" مقاله ای منتشر ساخت، که عصاره اش چنین است:

« از نظر من، پلان اتازونی برای تسخیر افغانستان در عنفوان زمامداری ظاهرشاه و در زمانی طرح گردید، که کاکاهای وی قیماً زمام امور مملکت را بدست داشتند. شاه محمود خان در آن زمان بطرف اتازونی روی آورد، تا با اتکاء بر آن اداره امور افغانستان را سرشته بدهد. اتازونی مگر به استثنای یکی دو تشبث کوچک در افغانستان، از قبیل پروژه هلمند، دیگر کدام روی خوشی به حکومت وقت افغانستان نشان نداد. تا آنکه سردار داوود سمت صدارت افغانستان را بدوش گرفته و کار را یکطرفه ساخت. وی روابط حسنه با اتحاد شوروی قائم کرده و دروازه افغانستان را بروی همسایه شمالی خود، چارپلاق باز کرد. روابط در ساحات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره با اتحاد شوروی جوش خورد و این عین آرزوی اتازونی بود. چون اتازونی میخواست، که یکبار اتحاد شوروی راه خود را در افغانستان باز کرده و شاهرگ های اقتصادی و نظامی این کشور پسمانده آسیائی را با خود گره زده و این کشور را در بربست، در انحصار خود درآورد. در واقع اتحاد شوروی در دام افغانستان گیر ماند و خود را مالک بلامنازع کشور ما میدانست. تا اینکه بهانه ای بدستش افتاد و راه مستقیم اشغال افغانستان باز گردید و این عین منظور اتازونی بود. اتازونی برای همین منظور، لحظه شماری میکرد، چون میدانست، که اشغال افغانستان به مقاومت افغانان غیور و سلاحشور مواجه خواهد گشت و کاری صورت خواهد گرفت، که دامنگیر همه جهانکشایان در این کشور شده است.» تا اینجا نکاتی از آن مقاله، ولو با فارمولبندی متفاوت.

اتازونی با آگاهی کامل از تاریخ، سنن و روحیه مردم ما، وقتی دست به کسب سیطره بر افغانستان زد، که دشمن تاریخی و خونین خود، اتحاد شوروی را در میادین نبرد افغانستان "از پا درآورده" و مردم ما را "خسته از جنگ"

دید. همینکه بلافاصله بعد از خروج عساکر اشغالگر شوروی از افغانستان، زمینه برادر کشی بین مجاهدان "فاتح" فراهم میگردد و امریکا و متحدانش بلافاصله بعد از بقدرت رسیدن مجاهدان افغانستان را ترک میکنند، تا جهادیان بین خود زده و خود و ملت را بفرسایند و بعد زمینه عروج طالبان فراهم گردد، تا ایشان بیایند و پوست از سر یک ملت مظلوم و خسته برکنند، خود میرساند که: ترک موقت صحنه افغانستان از طرف غرب، کاملاً عمدی و هدفمند صورت گرفته است.

عجب است که با سقوط دولت داکتر نجیب الله و روی کار شدن حکومت تنظیم ها، تمام ممالک غربی سفارتها و پرسونل دیپلماتیک خود را از کابل بیرون کردند. این به کدام معناست؟؟؟ این بدین معناست، که غربیان در اشتغال جنگهای داخلی نه تنها دست داشتند، بلکه این جنگها عین مراد و آرزویشان بود و با کنار رفتن خود از افغانستان در واقع سگنال سبز "زد و خورد" و "جنگهای ذات البنی و تنظیمی" را نشان دادند. آری؛ بعد از سقوط دولت نجیب، باید تمام ساختارهای اداری، امنیتی و دفاعی افغانستان از بین میرفتند، تا هرج و مرج داخلی رونما شده و زمینه عملی مداخلات خارجی مهیا میگردد. غرب این مأمول را از طریق تنظیمهای "گوش بفرمان" خود انجام داده و مرحله به مرحله زمینه تهاجم مستقیم خود را نزدیکتر میساخت.

تهاجم غرب باید در جوشاجوش ناآرامی و بی نظمی و هرج و مرج مملکت صورت میگرفت. یعنی مردم ما از تباهاکاریهای تنظیم ها و بعد طالبان آنقدر به بینی میرسیدند، که محتاج و چشم براه ناجیی می نشستند. منتظر و چشم براه ناجیی می نشستند، تا بیاید و مردم به ستوه آمده و بفریاد رسیده را بالآخره ازین مخمصه نجات بدهد. بلی؛ ذهنیت مردم ما چنین آماده ساخته شد، که میگفتند: «سگ بیایه، مقصد آرامی بیاره.» دقیقاً در چنین شرایطی "سگ هار" از افق سیاسی - نظامی افغانستان پدیدار گشت.

این "سگ هار" سگ هار استعمار و آن عجوزه "هزار داماد" است، که از قرن به قرن جامه بدل مینماید. زمانی زیر نام استعمار برتانیه و شرکاء، بعد استعمار سوسیال امپریالیستی روس و اینک استعمار ناتوئی به ریژی شیطان بزرگ، "اتازونی"، وارد بازیگاه سیاست جهانی گردیده و صنعت آزمندی خود را به جهان عرضه کرده است.

روز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و حادثه مرکز تجارت جهانی، که در واقعیت امر کار خود دولت اتازونی بود، ولی ظاهراً به گردن القاعده انداخته شد، بهانه ای گردید، تا پوست از سر مهماندار و میزبان القاعده بر کنند. و چنین بود، که به بهانه القاعده و طالبان، راه تسخیر کشوری در قلب آسیا باز گردید؛ کشوری که در مسیر اعصار و دهور بار بار و به تکرار مورد تجاوز قرار گرفته، ولی هر بار سزای هر متجاوز را داده است!!!!!!

زود باشد که متجاوزان ناتوئی نیز مزه تلخ و حنظلی تسخیر این خاک مغرور "سر بر افلاک" را با خون هزاران سپاهی و تباهی سپاههای خود بچشند!!!!!!

بی شک که درین خاک تاریخ به همان "یک شکل" تکرار میگردد

و پند ناپذیران تاریخ، سفیهانه

"شیشه" خود را با "سنگ افغان" میجنگانند!!!!